

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹، صفحات ۱۰۳-۱۲۸

عوامل موثر بر اشتغال زنان همراه با ورود فناوری‌های نوین به عرصه اقتصاد روستایی: مطالعه موردی کمباین داران استان فارس

محبوبه نامدار*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۹

چکیده

میزان اشتغال تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون کاربرد فناوری‌های نوین قرار دارد. کاربرد این فناوری‌ها در عرصه‌های روستایی، علی‌رغم پیامدهای مثبتی که در بهبود شرایط زیست روستاها داشته است، سبب کاهش نقش فعال زنان در عرصه تولید شده است که این امر پیامدهایی منفی برای اقتصاد روستایی به همراه دارد مقاله حاضر از نوع تحقیقات توصیفی-پیمایشی است، که در آن از دو شیوه مطالعه اسنادی و میدانی استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق ۹۲۸ خانوار است که از بین آنها ۱۰۱ خانوار به شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عواملی چون وضعیت اشتغال، میزان درآمد خانوار، تعداد فرزندان، سطح سواد زنان و نبود فرصت‌های اشتغال در روستا بیشترین تأثیر را روی اشتغال زنان بر جای گذاشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: فناوری/ اقتصاد روستایی/ اشتغال زنان/ کمباین داران/ فارس (استان)/ مطالعه موردی.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی از دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه پیام‌نور، واحد فسا (mahbube_namdar@yahoo.com)

مقدمه

اشتغال از دیدگاه کلان اقتصادی از جنبه های مختلفی همچون درآمدزایی، تولید و کارآفرینی، توسعه دانش و فناوری و غیره اهمیت دارد و از دیدگاه اجتماعی نیز به انسان منزلت، جایگاه و موقعیت اجتماعی و حس اعتماد به نفس می بخشد (پاسبان، ۱۳۸۵، ۱۵۴). میزان اشتغال نیز مانند هر متغیر اقتصادی و اجتماعی دیگر به طور مستقیم یا غیرمستقیم از عواملی مختلف تأثیر می پذیرد که از آن جمله می توان به میزان تولید، کاربرد فنون و فناوری های نوین، سرمایه گذاری، سطح دستمزدها، سطح قیمت ها، سیاست های دولت، و تجارت خارجی اشاره کرد. امروزه، استفاده از ابزار و فنون جدید زراعی (ماشینی شدن) بر روند فعالیت های اقتصادی و اشتغال جوامع تأثیری چشمگیر بر جای گذاشته، به گونه ای که می توان ماشینی شدن را استفاده از فناوری روز در کشاورزی برای افزایش بهره وری و رسیدن به توسعه پایدار دانست (الماسی و دیگران، ۱۳۸۷: ۳). در عصر حاضر، کاربرد وسیع علم و فناوری در زمینه های مختلف نه تنها از شاخص های توسعه یافتگی محسوب می شود، بلکه استفاده از دستاوردهای آنها راه حل واقعی افزایش تولید برای رفع نیازهای غذایی جامعه و تأمین کننده امنیت غذایی جوامع به شمار می رود. فناوری نوین در قالب مکانیزاسیون یا ماشینی شدن کشاورزی از جمله تدابیر افزایش تولید و توسعه کشاورزی است که طی سال های گذشته، تلاش های زیادی در راه به کارگیری آن به عمل آمده است. در ایران، از چندین دهه پیش از این، ماشین آلات کشاورزی وارد مراحل مختلف عرضه تولید شده و جزء جدانشدنی ساختار کشاورزی شده است (امجدی و چیدری، ۱۳۸۵: ۱۵۶). از آنجا که از گذشته های دور، روستاها مهد کشاورزی و زراعت بوده است، هر گونه تغییر و تحول در نظام کشاورزی ابتدا بر این مکان ها تأثیر می گذارد. بدیهی است که ورود هر نوع فناوری جدید در عرصه های روستایی سایر الگوهای اقتصادی، اجتماعی، فضایی و کالبدی این گونه جوامع را دستخوش تغییر و تحول کرده، پیامدهای مثبت و منفی بسیاری را به دنبال خواهد داشت که از مهم ترین آنها، تغییر و تحول در الگوهای اقتصادی به ویژه در بعد اشتغال در روستاهاست (مطیعی لنگرودی، ۱۳۷۷: ۲۱۳).

اگر چه به کارگیری فناوری‌های نوین تسریع در اهدافی چون افزایش تولید، سودآوری بیشتر در فعالیتهای کشاورزی، کاهش سختی کار کشاورزی و افزایش جذابیت آن برای سرمایه‌گذاری را موجب می‌شود، اما همین فناوری‌های جدید، به همراه نیاز به نیروی کار دانش‌آموخته‌تر، ظرفیت بخش کاربری را کاهش داده، توسعه‌ای در صنایع رخ می‌دهد که به تقاضای بیشتر برای نیروی کار مردان می‌انجامد؛ و به دلیل کاهش فرصت‌های شغلی برای زنان، انگیزه جستجوی شغل در میان زنان کمتر می‌شود و از این رو، سهم زنان در اشتغال کاهش می‌یابد (Tansel, 2002: 3). این روند توسعه پیامدهایی متناقض نیز برای زنان به دنبال دارد: زنان به ناچار به حاشیه تولید رانده می‌شوند و به صورت نیروی کار ارزان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند (Ellen, 1984: 19)؛ و این مسئله نه تنها با پیامدهایی منفی در عرصه اقتصاد روستا همراه است بلکه در عمل، با حذف قشری فعال و عظیم در فرآیند تولید، رشد اقتصاد ملی را نیز کند می‌سازد. مقاله حاضر در پی تشریح عواملی است که موجب چنین چالشی شده است. در این مقاله عوامل مؤثر بر اشتغال زنان روستایی چون، درآمد خانوار، بعد خانوار، وضعیت اشتغال، تعداد فرزندان و سطح سواد زنان به ویژه بعد از ورود و کاربرد فناوری‌های نوین (ماشین‌های کاشت و برداشت محصول) در روستاهای کمباین‌دار استان فارس مورد بررسی قرار گرفته است تا از این رهگذر، با شناخت این عوامل و نحوه تأثیرگذاری آنها در میزان اشتغال، زمینه پیش‌بینی بهتر فرصت‌های شغلی مورد نیاز زنان در آینده و ابزار ایجاد آن فراهم شود؛ و بدین ترتیب، از یک سو، منزلت و پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان تقویت شود و از سوی دیگر، رفاه اقتصادی خانوار افزایش یابد.

مبانی نظری تحقیق

دستیابی به توسعه و رشد اقتصادی، که از اهداف بزرگ همه کشورهای است، نیازمند برنامه‌های توسعه است. در برنامه‌های توسعه نیز باید اولویت اصلی را به توسعه منابع انسانی داد. در این راستا، باید بخشی از سهم سرمایه‌گذاری دولت در توسعه منابع انسانی به زنان، که نیمی از جمعیت جوامع را تشکیل می‌دهند، تخصیص یابد. تا پیش از دهه

۱۹۷۰، زنان را کنشگران مهم در فعالیت اقتصادی نمی‌دانستند؛ و همواره زنان زیر سلطه مردان دیده شده، معمولاً مشارکت زنان و بهره‌گیری از آنها در پروژه‌ها نادیده گرفته می‌شد (Bonfiglioli, 1997: 11). ریشه این نابرابری در تقسیم کار سنتی میان زنان و مردان بوده که در عمل، تمرکز زنان بر کار خانگی و سوق‌دهی مردان به کار خارج از خانه را موجب شده است. از دهه ۱۹۷۰، تغییراتی در نگرش به نقش زنان در فعالیت‌های اقتصادی پدید آمده است.

اعلام سال ۱۹۷۵ به‌عنوان «سال جهانی زن» و در پی آن، اعلام «دهه زن» از سوی سازمان ملل نمونه‌هایی از این روند تغییرات بود، که توجه جهانیان را به نقش انکارناپذیر زنان در توسعه جلب کرد و برای تلاش در رفع تبعیض از زنان، انگیزه‌های لازم را در سازمان‌های بین‌المللی و بسیاری از حکومت‌ها به‌وجود آورد (خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۲). در واقع، آنچه موجب می‌شود که کار زنان روستایی نادیده گرفته شود، برخی مشکلات روان‌شناختی اقتصاد ملی در سطح کلان است (جزایری، ۱۳۷۶: ۸)؛ و از این‌روست که با تلاش گروه‌های طرفدار حقوق زنان، ضرورت ایجاد ارزش پولی برای کار بازاری زنان در کنفرانس چهارم سازمان ملل در ۱۹۹۵ مورد تأکید قرار گرفته (Armstrong, 2001: 7)، به ایجاد ارزش مادی برای کار بدون دستمزد اما مولد زنان در منزل نیز توجه روزافزون می‌شود (Joyce et al., 1999: 30).

بر اساس مبانی نظری و مطالعات تجربی، حضور زنان در بازار کار بر حسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور متفاوت بوده، به عوامل گوناگون از جمله مشارکت زنان، اندازه و سیاست‌های دولت، توزیع درآمد و هزینه خانوار، نرخ بیکاری، نرخ باروری، شرایط محیطی خانواده، میزان سواد و سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد. بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت زنان نشان می‌دهد که نرخ دستمزد زنان و تحصیلات دارای اثر مثبت و وضعیت تأهل، تعداد فرزند، و سن زنان دارای اثر منفی بر نرخ مشارکت زنان است (Aly et al., 1996: 6). همچنین، عوامل فرهنگی - اجتماعی و آداب و سنن هر کشور در نرخ مشارکت زنان در

بازار کار آن تأثیرگذار است (Vendrik, 2000: 7; Cavalcant and Tavares, 2005: 6). مشارکت زنان در فعالیتهای کشاورزی عموماً برای خانوار و بدون دریافت حقوق و دستمزد است، و تولید آنها بیشتر جنبه خودمصرفی دارد. اما فرآیند توسعه اقتصادی با پیامدهایی تأثیرگذار بر مشارکت زنان در بازار کار همراه بوده است (Mammen et al., 2000:142):

- در بخش کشاورزی، تولید برای خودمصرفی کاهش یافته و در عوض، تولید برای بازار رواج پیدا کرده است؛ و برای توسعه بازار نیز فناوریهای جدید و روشهای نوین ابداع شده که به افزایش درآمدهای کشاورزی انجامیده است. با افزایش درآمد، مشارکت زنان در بازار کار کاهش یافته و دسترسی زنان به فرصتهای شغلی محدود شده است؛ به دیگر سخن، می توان گفت که با تغییرات جزئی در فناوری زراعی، ممکن است تغییراتی اساسی در نقش جنسیتی کشاورزی ایجاد شود (Boserup, 1970: 11).
- در زمینه نقش کار خانگی زنان در شکل گیری سرمایه انسانی نیز می توان گفت که حضور فناوری در عرصه های گوناگون زندگی نه تنها جایگزینی برای چنین نقشی نیست بلکه در واقع، با کاستن از زمان و انرژی لازم برای سایر فعالیتها، آن را پررنگ تر کرده است (Gardiner, 1998: 7).
- از دیگر موارد تأثیرگذار بر میزان مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی، سطح سواد آنهاست. هر چه میزان علم و دانش زنان افزایش یابد، امکان دستیابی آنها به مشاغل بخش صنعتی و خدماتی نیز افزایش می یابد و از این رو، علم و دانش زنان با نرخ مشارکت آنها در بازار کار رابطه ای مثبت دارد (Sultana et al., 1994).
- در مورد تأثیر توزیع درآمد و هزینه خانوار، می توان گفت که وضعیت مالی خانوار بر اشتغال زنان در بازار کار مؤثر است (Naqvi and Shahnaz, 2002: 11)؛ یعنی، هر چه خانواده فقیرتر باشد، زنان بیشتر کار کرده، در اقتصاد و رفاه خانوار سهم بیشتری ایفا می کنند؛ البته این سهم در آمارهای رسمی، که بازده اقتصادی و کشاورزی را اندازه گیری می کنند، منظور نمی شود (جزایری، ۱۳۷۶: ۶).

- نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که درآمد خانوار بر تقاضای کار زنان اثر دارد و در نتیجه، اشتغال زنان به‌طور معکوس، وابسته به معیارهای ثروت است (Mincer, 1980: 9).
- سرانجام، می‌توان گفت که با افزایش مخارج دولت، مشارکت زنان در بازار کار افزایش می‌یابد، و برعکس. دولت‌ها، با اعمال مقررات گوناگون در زمینه جلوگیری از تبعیض در مورد زنان و نیز به‌کارگیری آنها در بازار کار، می‌تواند بر اشتغال زنان تأثیرگذار باشد (Cavalcanti and Tavares, 2006: 1, 4).

روش تحقیق

پژوهش حاضر به‌لحاظ هدف، از نوع کاربردی و به‌لحاظ روش، از نوع توصیف و همبستگی بوده و برای انجام آن، از شیوه‌های مرسوم گردآوری اطلاعات (اعم از اسنادی و میدانی) بهره‌گیری شده است. متغیرهای تحقیق ماهیت کمی و کیفی دارند و برای تحلیل داده‌ها، از آزمون‌های آماری پارامتری مانند آزمون همبستگی (پیرسون) و آزمون‌های ناپارامتری (مانند همبستگی اسپیرمن و کای اسکوئر) بهره گرفته شده است.

فرضیات تحقیق

- تحقیق حاضر بر فرضیات زیر استوار است:
- به نظر می‌رسد میان درآمد خانوار و اشتغال زنان رابطه وجود دارد؛
 - به نظر می‌رسد میان وضعیت تأهل و تعداد فرزندان و اشتغال زنان رابطه وجود دارد؛
 - به نظر می‌رسد میان سطح سواد و اشتغال زنان رابطه وجود دارد؛
 - به نظر می‌رسد میان روابط و تعاملات اجتماعی و اشتغال زنان رابطه وجود دارد؛

به دنبال آن، با هدف دستیابی به شناخت نحوه اثرگذاری متغیرهای اصلی توسعه (مانند وضعیت اشتغال، میزان درآمد، تعداد فرزندان خانوار، سطح سواد، و روابط اجتماعی) بر فعالیت و اشتغال زنان، نمونه‌هایی با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده (نمونه‌گیری احتمالی)، انتخاب و پرسشنامه‌های تهیه‌شده در بین جامعه نمونه توزیع و تکمیل گردید.

خصوصیات جامعه مورد مطالعه

جامعه آماری شامل خانواده‌های کمباین‌دار روستا (جمعیت بومی ساکن) است، که بیش از ۷۰ درصد درآمد آنها از طریق این فعالیت تأمین می‌شود؛ بیشتر این خانواده‌ها (شامل ۹۲۸ خانوار) در نه روستا پراکنده‌اند، که به دلیل همگونی زیاد در وضعیت اقتصادی (شغلی) و اجتماعی افراد این جامعه، ده درصد حجم جامعه (۹۲ خانوار) به صورت نمونه انتخاب شد. البته بررسی‌های میدانی نشان داد که امکان دارد یک عضو اتحادیه صاحب ۵ دستگاه کمباین باشد که در این صورت این یک عضو اتحادیه، در حقیقت برای چند خانوار دیگر اشتغال ایجاد می‌کند. حجم نمونه‌ها براساس تعداد خانوارهای کمباین‌دار در هر روستا از طریق نمونه‌گیری ساده، تعیین و پرسشنامه‌ها تکمیل شد. روستای زنگی‌آباد با ۱۷ پرسشنامه (۱۶/۸ درصد)، بیشترین، و روستای ایزدخواست با ۵/۹ درصد، کمترین تعداد نمونه‌ها را داشته‌اند. در نهایت ۱۰۱ پرسشنامه تکمیل و تحلیل شد. البته گفتنی است که پرسشنامه‌ها را سرپرستان خانوارها که در پاره‌ای موارد خود زنان بودند تکمیل کردند، هرچند که در پرسشنامه‌هایی که مردان سرپرست خانوار تکمیل می‌کردند، یکی از سؤالات مربوط به شغل همسران آنها بوده است.



مأخذ: یافته‌های پژوهش

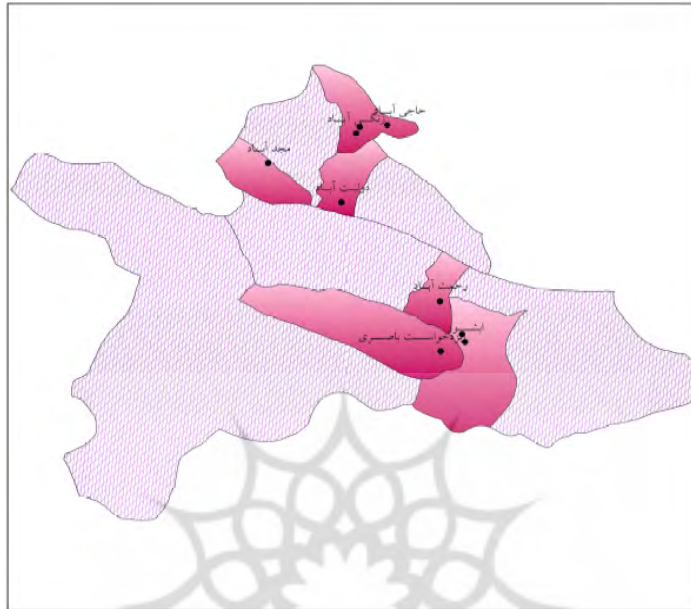
نمودار ۱- تعداد پرسشنامه‌های تکمیل شده در هر روستا

بر اساس آمار و ارقام موجود، کمباین‌داری فعالیت و معیشت غالب اهالی نه روستای نمونه مطالعه در استان فارس است (بیش از ۷۰ درصد روستاییان)؛ این روستاها در محدوده دو شهرستان شیراز و مرودشت پراکنده‌اند (جدول ۱).

جدول ۱- پراکندگی روستاهای مورد مطالعه و برخی از مشخصات آنها

نام روستا	شهرستان	فاصله تا شیراز	دهستان	بخش	جمعیت	بعد خانوار
آبشور	شیراز	۵۵	خیرآباد	کربال	۱۱۶۹	۲۷۲
ایزدخواست	شیراز	۶۰	داریان	مرکزی	۱۶۴۲	۳۸۹
حاجی آباد	مرودشت	۶۰	نقش رستم	مرکزی	۱۷۸۱	۴۲۹
حسن آباد	مرودشت	۴۵	نقش رستم	مرکزی	۷۰۳	۱۵۵
خیر آباد	شیراز	۵۵	خیرآباد	کربال	۳۲۶۸	۸۴۶
دولت آباد	مرودشت	۴۸	کناره	مرکزی	۱۲۴۷	۲۹۸
رحمت آباد	شیراز	۷۵	رحمت آباد	زرقان	۳۲۸۶	۸۵۰
زنگی آباد	مرودشت	۴۵	نقش رستم	مرکزی	۳۵۸۱	۸۴۰
مجد آباد	مرودشت	۴۵	مجد آباد	مرکزی	۳۱۴۳	۶۹۵

مأخذ: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی فارس، ۱۳۸۵



مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷

نقشه ۱- پراکندگی نقاط روستایی مورد مطالعه بر حسب بخش و دهستان، ۱۳۸۷

یافته های تحقیق

چالش های اجتماعی و فرهنگی خانواده های کمباین داران

با شروع فصل برداشت محصولاتی چون گندم و جو، از اواسط فروردین تا اوایل اردیبهشت، حرکت کمباین داران از مناطق گرمسیر حوزه جنوبی کشور از جمله استان های فارس، بوشهر، هرمزگان و خوزستان آغاز می شود که به طور متوسط، شش ماه و گاه تا هشت ماه به طول می انجامد. در غیاب کمباین داران و دوری آنها از اعضای خانواده، اغلب مسئولیت سرپرستی خانوارهای روستایی بر عهده همسران آنهاست (بیش از هشتاد درصد). البته در پاره ای از موارد، فرزندان ارشد و یا پدر بزرگ خانواده این مسئولیت را بر عهده می گیرد. در زمان عدم حضور کمباین داران در روستا، بیش از ۸۵ درصد آنها تنها از طریق تلفن با خانواده های خود ارتباط دارند. البته برخی از

کمباین داران با برگشت موقت و یا از راه‌های دیگر به خانواده خود رسیدگی می‌کنند. با این همه، تاکنون دوری از خانواده به برخی مشکلات اجتماعی و نیز مشاجرات خانوادگی دامن زده است.

بر اساس مصاحبه‌های انجام‌شده، برخی از زنان و فرزندان این خانوارها بر این باورند که نقش سرپرستان خانوار در تربیت و آموزش و به‌طور کلی، در آینده فرزندان درخور اهمیت نیست. از آنجا که شغل کمباین‌داران ایجاب می‌کند که چند ماه از سال را دور از محل زندگی خود باشند، آنها نمی‌توانند به مسائل درسی و تربیتی فرزندان خود رسیدگی کنند؛ و اغلب نوجوانان آنها به‌ویژه فرزندان ذکور، پس از گذراندن دوران راهنمایی و یا متوسطه، ترک تحصیل می‌کنند و در پاره‌ای از موارد، به اعتیاد و استعمال مواد مخدر روی می‌آورند. به گفته برخی از این زنان روستایی، اغلب فرزندان خردسال آنها به مشکلات عاطفی دچار شده‌اند؛ زیرا با رفتن پدرانشان، تا چندین روز دچار خلأ عاطفی می‌شوند و بعد از عادت به وضع موجود، با بازگشت پدران، احساس غربت و بیگانگی نسبت به آنها دارند. از دیگر مشکلات عمده این خانواده‌ها، سنگینی وظایف زنان روستاست که در طول چند ماه از سال، باید تمام مسئولیت‌های زندگی از تربیت و تحصیل فرزندان و اداره منزل گرفته تا دخل و خرج و دیگر کارهای خانواده را عهده‌دار شوند. در مواردی نیز برخی از کمباین‌داران در محل‌های مورد مراجعه به ازدواج مجدد پرداخته‌اند که به نوبه خود، از هم گسیختگی بنیان خانواده و مشکلات اجتماعی دیگر را به دنبال داشته است. البته پاره‌ای از مشکلات این خانواده‌ها حتی در زمان حضور سرپرست خانوار در روستا طی چند ماه زمستان هم ادامه می‌یابد، چرا که طی این مدت، بیشتر وقت کمباین‌داران برای تعمیرات کمباین و یا خرید وسایل و قطعات آن، پیگیری مسائل وام، تسهیلات و به‌ویژه سوخت دستگاه‌ها و مسائلی از این دست صرف می‌شود و برای رسیدگی به خانواده و به‌خصوص امور تربیتی فرزندان چندان وقت ندارند. گفتنی است که خود محقق به مدت یک ماه در فصل زمستان، درست زمانی که کمباین‌داران در روستا به سر می‌بردند، در محل حضور داشته و

شاهد فعالیت‌های روزمره کمباین‌داران، در زمینه موارد یادشده و سایر امور بوده است. از طرف دیگر، علاوه بر سؤالات پرسشنامه، مصاحبه‌های بسیاری نیز با زنان روستا انجام گرفته که متأسفانه بیشتر آنان موافق ذکر مشخصات و یا ضبط صدا و فیلم نبودند.

وضعیت اشتغال

از کل خانوارهای مورد مطالعه، ۸۷/۱ درصد شاغلان را مردان و ۱۲/۹ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. بر اساس نتایج به دست آمده از مقایسه شغل اصلی و جنبی خانوارهای کمباین‌دار، معیشت اصلی ۹۴/۸ درصد از خانوارها کمباین‌داری است که از آن میان، ۳۰/۳ درصد شغل جنبی ندارند، اما ۱۹/۸ درصد به فعالیت جنبی زراعت و ۳۴/۲ درصد نیز به دیگر مشاغل جنبی گوناگون می‌پردازند؛ و شغل جنبی معدودی از آنها نیز کارگری (۷/۹ درصد) و دامداری (۲/۶ درصد) است. همچنین، ۲/۶ درصد از کل خانوارها با معیشت اصلی زراعت، و ۲/۶ درصد از آنها با معیشت غالب دامداری، به کمباین‌داری نیز به صورت فعالیت جنبی اشتغال دارند.

جدول ۲- مقایسه شغل اصلی و شغل جنبی سرپرست خانوارهای مورد مطالعه (درصد)

مجموع	شغل اصلی			شغل جنبی
	دامداری	زراعت	کمباین‌داری	
۳۰/۳	-	-	۳۰/۳	فاقد شغل جنبی
۳/۹	۱/۳	۲/۶	-	کمباین‌داری
۲۱/۱	۱/۳	-	۱۹/۸	زراعت
۲/۶	-	-	۲/۶	دامداری
۷/۹	-	-	۷/۹	کارگری
۳۴/۲	-	-	۳۴/۲	سایر
۱۰۰	۲/۶	۲/۶	۹۴/۸	مجموع

مأخذ: مصاحبه با اعضای اتحادیه کمباین‌داران فارس^(۱) و یافته‌های میدانی، ۱۳۸۶

طبق یافته‌های به‌دست آمده از روستاهای مورد مطالعه، در بیش از ۸۴ درصد از خانوارها، زنان خانه‌دار بوده، به هیچ فعالیتی در بیرون از خانه اشتغال ندارند. همچنین، تعداد زنان شاغل در ۱۱/۹ درصد از خانوارها، یک زن، در ۲ درصد از خانوارها، دو زن و در ۱ درصد از خانوارها هم سه و چهار زن است.

جدول ۳- تعداد زنان شاغل در خانوارهای نمونه

ردیف	تعداد شاغلان	فراوانی	درصد
۱	بدون شاغل (خانه‌دار)	۸۵	۸۴/۲
۲	یک نفر	۱۲	۱۱/۹
۳	دو نفر	۲	۰/۲
۴	سه نفر	۱	۰/۱
۵	چهار نفر	۱	۰/۱
۶	مجموع	۱۰۱	۱۰۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق

در کل، از این تعداد زنان شاغل، ۴ درصد به مشاغل دولتی، ۴ درصد به مشاغل آزاد مانند خیاطی و آرایشگری، و ۷/۸ درصد نیز به صورت تمام وقت یا پاره وقت، به سایر مشاغل (مانند مغازه‌داری و کشاورزی) می‌پردازند. همچنین، بیش از ۸۴ درصد از زنان روستا خانه‌دار بوده، به هیچ فعالیتی اشتغال ندارند؛ و در مقایسه با برخی از روستاهای شمالی کشور (مانند دونا در مازندران)، که زنان در طول سال به طور متوسط حدود ده ساعت و چهار دقیقه یعنی، ۶۵ درصد از اوقات بیداری خود را صرف کار مولد می‌کنند، که البته این میانگین در فصل تابستان به بیش از ۷۲ درصد نیز می‌رسد (صالحین، ۱۳۸۲: ۴۶)، بیشتر زنان روستاهای مورد مطالعه به هیچ فعالیت مولدی نمی‌پردازند. این مسئله بیشتر به ویژگی خاص فعالیت کم‌باین‌داری (عدم حضور مردان در روستا در چند ماه از سال) برمی‌گردد که از موانع عمده اشتغال زنان در روستاهای

مورد مطالعه به‌شمار می‌رود. در تحقیق حاضر تأکید بر روی کارِ مزدی و درآمدی زنان در بیرون منزل است. هرچند که تربیت و نگهداری فرزندان و سایر امور منزل نیز باید به عنوان فعالیت اقتصادی (درآمدی) زنان مطرح و در مباحث اقتصادی محاسبه گردد، اما هنوز این امر تحقق پیدا نکرده است. از این رو، هرچند برخی از مناطق کشور، به خصوص مناطق کشاورزی، بالاترین نرخ اشتغال زنان روستایی را دارند، در آمارهای رسمی، زنان روستایی شاغل در مزارع خانوادگی خانه‌دار محسوب می‌شوند. فعالیت‌ها و مسئولیت‌های زنان در خانواده و واحد تولید کشاورزی به حدی است که بخش عمده‌ای از ساعات روزمره آنان را پر می‌کند. این مسئله نیازمند توجه خاص برنامه‌ریزان است.

جدول ۴- تنوع شغلی زنان

نوع شغل	فراوانی	درصد
دولتی	۴	۴
آزاد	۴	۴
سایر	۸	۷/۸
بدون شغل	۸۵	۸۴/۲
مجموع	۱۰۱	٪۱۰۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق

نکته قابل توجه در این روستاها این است که صنایع دستی هیچ جایگاهی در میان روستاییان ندارد و بر اساس مطالعات صورت گرفته در این روستاها، تقریباً معاش هیچ خانواده‌ای از این فعالیت تأمین نمی‌شود.

وضعیت درآمد خانوار

طبق بررسی‌های میدانی، در گذشته‌های نه‌چندان دور (پیش از اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰)، زنان منطقه در کنار سایر اعضای خانواده به فعالیت کشاورزی مشغول بودند و علاوه بر انجام مسئولیت‌های درون خانه، دوشادوش مردان برای تأمین معاش

خانواده تلاش می‌کردند؛ اما با از هم پاشیدن نظام ارباب و رعیتی در دهه ۴۰ و نفوذ فناوری‌های نوین در قالب ماشینی شدن کشاورزی و به‌کارگیری آنها از سوی اهالی روستاهای مورد مطالعه به عنوان اولین واردکنندگان دستگاه‌های مکانیزه کاشت و برداشت محصول، مناسبات کاری و اقتصادی زنان در منطقه مورد مطالعه بر هم زده است، به‌گونه‌ای که در انجام فعالیت‌های اقتصادی خانواده، بیش از هشتاد درصد زنان به‌طور کامل به حاشیه رانده شده، تنها به خانه‌داری می‌پردازند^(۲).

امروزه، این شرایط به‌ویژه با ضررهایی برای آن دسته از خانواده‌ها همراه است که بیشتر نیروی انسانی و کاری آنها از اعضای خانواده تأمین می‌شود (مانند استفاده از کارگران روزمزد در مزارع، و متحمل شدن هزینه‌های بیشتر در سایر مراحل کشت)؛ و هر چند، معدودی از زنان در این‌گونه خانواده‌ها به‌لحاظ نیاز مالی اقدام به کارهای کشاورزی و سایر فعالیت‌های اقتصادی می‌کنند، اما بر اثر محدودیت‌های ناشی از نبود فرصت‌های اشتغال مزدی به‌ویژه اشتغال‌های غیرکشاورزی و نیز فرسودگی جسمی ناشی از کهولت سن و یا بیماری، از یک سو، و سختی کار کشاورزی، از سوی دیگر، زمینه‌های اشتغال مناسب آنها فراهم نمی‌شود.

بر اساس نتایج پژوهش فضیله خانی در مورد اشتغال زنان در روستاهای گیلان، در خانواده‌های پردرآمد، زنان درگیری کمتری در فعالیت‌های زراعت، دامداری و پرورش طیور دارند و بدین منظور، بیشتر از کارگران مزدبگیر استفاده می‌شود؛ اما در عین حال، زنان این خانواده‌ها از طریق تهیه غذا برای کارگران و انجام خدمات پشتیبانی در زمینه تولید اقتصادی مشارکت می‌کنند. با این همه، به‌لحاظ اختلاط وظایف خانه و مزرعه، تفکیک این امور به‌سادگی امکان‌پذیر نیست و به‌طور عمده، این‌گونه وظایف پشتیبانی جزو اشتغال‌های اقتصادی محسوب نمی‌شود. همچنین، بر اساس نتایج این تحقیق، با افزایش مالکیت اراضی و به‌عبارتی، با بهبود وضع اقتصادی خانوار که تابعی از مقدار زمین کشاورزی است، از میزان اشتغال زنان در فعالیت‌های کشاورزی کاسته می‌شود (خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

بر اساس تحقیقات انجام شده، از نظر میزان تأمین درآمد، می توان منابع درآمد خانوارها را به چهار دسته کلی تقسیم بندی کرد که از آن میان، یکی از طریق کمباین داری است که فعالیت غالب به شمار می رود و کل درآمد بیش از نیمی از خانوارهای روستایی از این طریق به دست می آید؛ اما علاوه بر این فعالیت اصلی، برخی از خانواده ها بخشی از درآمد خود را از دیگر فعالیت های جنبی مانند زراعت و دامداری به دست می آورند. (از مجموع روستاهای مورد مطالعه تنها ۲/۶ درصد دارای فعالیت جنبی دامداری هستند و این فعالیت بسیار ناچیزتر از آن است که در محاسبات درآمدی خانوارها قابل توجه باشد.) درآمد کمباین داری از حداقل ده میلیون ریال در سال (به ویژه برای کارگران و راننده ها) تا حداکثر صدوپنجاه میلیون ریال در سال است که البته تا حد زیادی، به نوسان های اقلیمی و بازده محصول بستگی دارد. از مجموع ۹۶/۶ درصد کمباین دارانی که بین ده تا صدوپنجاه میلیون ریال در سال درآمد دارند، ۶۹ درصد آنها بیش از ۷۰ درصد درآمد خود را از این فعالیت به دست می آورند.

در رابطه با میزان درآمد زنان روستا، یافته های تحقیق نشان می دهد که ۸۴/۸ درصد از زنان خانه دارند و به طور مستقیم، به فعالیتی مشغول نیستند. در ۱۲ خانوار از مجموع ۱۰۱ خانوار مورد مطالعه، یک زن و در ۳ درصد خانوارها هم بیش از یک زن به کار اشتغال دارد. از جدول ۵ چنین برمی آید که در تأمین درآمد خانوار، زنان به صورت مستقیم چندان نقش ندارند. هر چند، فعالیت و مسئولیت زنان در خانه بسیار سخت است، اما آنها در فعالیت های درآمدزا به صورت مستقیم اشتغال ندارند؛ برخلاف روستاهای گیلان که در آنجا، سهم زنان در اشتغال های کشاورزی بیش از ۲۶ درصد است (خانی، ۱۳۸۵: ۱۷۹).

جدول ۵- مقایسه تعداد زنان شاغل خانوار و میزان درآمد

مجموع	میزان درآمد خانوار (میلیون ریال)								تعداد زنان شاغل خانوار	
	+۱۵۰		۱۵۰-۱۰۰		۱۰۰-۵۰		۵۰-۱۰			
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
بدون شاغل	۸۴/۸	۸۴	۴/۰	۴	۱۵/۲	۱۵	۳۹/۴	۳۹	۲۶/۳	۲۶
۱ نفر	۱۲/۱	۱۲	۱/۰	۱	۲/۰	۲	۷/۱	۷	۲/۰	۲
۲ نفر	۲/۰	۲	/۰	۰	۱/۰	۱	/۰	۰	۱/۰	۱
نفر ۳ و بیشتر	۱/۰	۱	/۰	۰	/۰	۰	۱/۰	۱	/۰	۰
مجموع	۱۰۰	۹۹	۵/۱	۵	۱۸/۲	۱۸	۴۷/۵	۴۷	۲۹/۳	۲۹

مأخذ: مصاحبه با اعضای اتحادیه کمباین داران فارس^(۳) و یافته های میدانی، ۱۳۸۶

جدول ۶- سنجش میزان همبستگی بین متغیرهای شاخص درآمدی و تعداد شاغلان زن با

استفاده از آزمون پیرسون

مؤلفه ها	آزمون پیرسون	تعداد زنان شاغل	میزان درآمد			
			کمباین داری	زراعت	فعالیت های دامی-زراعی	سایر فعالیت ها
تعداد زنان شاغل	ضریب همبستگی	۱	x -۰/۲۲۹	x ۰/۲۳۶	x ۰/۲۳۶	۰/۱۱۰
میزان درآمد کمباین داری	معنی داری	-	۰/۰۲۱	۰/۰۱۷	۰/۰۱۷	۰/۲۷۲
میزان درآمد زراعت	ضریب همبستگی	x -۰/۲۲۹	۱	x -۰/۶۷۹	xx -۰/۳۵۶	xx -۰/۴۰۹
میزان درآمد فعالیت های دامی-زراعی	معنی داری	۰/۰۲۱	-	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
میزان درآمد سایر فعالیت ها	ضریب همبستگی	* ۰/۲۳۶	** -۰/۶۷۹	۱	۰/۱۶۳	-۰/۱۵۰
	معنی داری	۰/۰۱۷	۰/۰۰۰	-	۰/۱۰۴	۰/۱۳۵
	ضریب همبستگی	* ۰/۲۳۶	** -۰/۳۵۶	۰/۱۶۳	۱	-۰/۰۴۷
	معنی داری	۰/۰۱۷	۰/۰۰۰	۰/۱۰۴	-	۰/۶۴۰
	ضریب همبستگی	۰/۱۱۰	** -۰/۴۰۹	-۰/۱۵۰	-۰/۰۴۷	۱
	معنی داری	۰/۲۷۲	۰/۰۰۰	۰/۱۳۵	۰/۶۴۰	-

مأخذ: محاسبات محقق، ۱۳۸۷ * سطح معنی داری ۹۵ درصد ** سطح معنی داری ۹۹ درصد

برای سنجش میزان همبستگی میان مؤلفه‌های شاخص اقتصادی (درآمدی) و جمعیت زنان شاغل، از آزمون پیرسون استفاده شده است. همان‌گونه که در جدول ۶ ملاحظه می‌شود، تنها بین تعداد زنان شاغل با میزان درآمد از سایر فعالیت‌های اقتصادی خانوار رابطه معنی‌دار وجود ندارد. اما بین تمام شاخص‌های دیگر این بعد (اقتصادی) رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین، بین تعداد زنان شاغل با میزان درآمد از سایر فعالیت‌های اقتصادی روستا اعم از کمباین‌داری، زراعت، دامداری و سایر فعالیت‌ها رابطه‌ای کاملاً معنی‌دار و معکوس وجود دارد؛ یعنی، هر چه میزان درآمد خانوار افزایش یابد، از تعداد زنان شاغل کاسته می‌شود.

سطح سواد

سطح سواد زنان روستایی از عوامل مؤثر بر اشتغال آنهاست. این عامل، علاوه بر ارتقای کارایی و توان شغلی زنان به لحاظ نبود زمینه‌های اشتغال متناسب و کافی مطابق سطح توقعات ایجاد شده برای کسب شغل در مکان‌های خارج از روستا، بر درجه بیکاری آنها می‌افزاید (خانی، ۱۳۷۵: ۱۲۵). وضعیت اشتغال زنان بر حسب میزان تحصیلات آنها در جدول ۷ آمده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین متغیر میزان سواد زنان و سطح سواد همسران آنها (با ۹۹ درصد اطمینان) رابطه همبستگی کاملاً معنی‌دار و مثبت وجود دارد؛ یعنی، هر چه سطح سواد زنان بیشتر باشد، سطح سواد همسران آنها نیز بالاتر است، و برعکس. همچنین، بین میزان تحصیلات زنان و اشتغال آنها در فعالیت‌های کشاورزی رابطه معکوس، معنی‌دار و قوی وجود دارد (با آلفای کوچک‌تر از ۰/۰۱)؛ یعنی، هر چه سواد پاسخ‌گویان بیشتر بوده، از میزان مشارکت آنها در فعالیت‌های کشاورزی کاسته شده است. همان‌گونه که جدول زیر نشان می‌دهد، از مجموع ۸۴/۳ درصد زنان خانه‌دار، ۶۲/۵ درصد بی‌سواد و یا دارای تحصیلات ابتدایی‌اند. همچنین، از مجموع ۱۵/۷ درصد زنان شاغل، تنها ۳/۴ درصد دارای مدرک دیپلم و بالاترند و تحصیلات بقیه آنها در سطوح راهنمایی و پایین‌تر است که با توجه به تخصصی شدن بسیاری از مشاغل و نیاز به برخورداری از تحصیلات بالا، عملکرد این افراد در ارتقای مهارت‌های شغلی و فنی خود ضعیف‌تر خواهد بود.

جدول ۷- وضعیت اشتغال زنان برحسب میزان تحصیلات

وضعیت اشتغال زنان	سطح سواد (درصد)					
	بیسواد	خواندن و نوشتن	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	دیپلم و بالاتر
شاغل	۲/۲	۲/۲	۳/۴	۴/۵	۱/۰	۳/۴
خانه دار	۲۵	۱۷	۲۰/۵	۱۴/۹	۳/۴	۳/۵
مجموع	۲۷/۳	۱۹/۳	۲۳/۹	۱۹/۴	۳/۴	۶/۸

مأخذ: محاسبات محقق

سرانجام، می‌توان گفت که در فرآیند توسعه، با گسترش امکانات تحصیلی برای جمعیت انانث روستایی، امکان جذب نیروی کار آنها در اقتصاد روستا فراهم می‌شود و از این‌رو، آن دسته از اشکال جدید کار مطلوبیت می‌یابد که به‌ویژه برای نسل جوان تحصیل کرده جاذبه داشته باشد.

وضعیت تأهل و تعداد فرزندان

به‌طور کلی، ازدواج و مسئولیت‌پذیری زنان در اداره خانواده باعث می‌شود که نرخ مشارکت آنها در بازار کار کاهش یابد؛ در مقابل، نرخ مشارکت افراد مجرد و یا مطلقه در بازار کار، به دلیل برخورداری آنها از فرصت کافی برای کار بیرون از خانه و نیز نیاز مالی آنها به تأمین هزینه‌های زندگی خود، بالاتر است. همچنین، ناگفته پیداست که با افزایش تعداد فرزندان و افزایش مسئولیت‌های زنان روستایی، از میزان اشتغال آنها کاسته می‌شود؛ از این‌رو، ضریب تعداد فرزندان ارتباط منفی با اشتغال زنان روستایی دارد. البته باید یادآور شد که برخورداری و مراقبت از فرزند در برخی از روستاها (مانند دونسا) در کنار فعالیت‌های اقتصادی انجام می‌گیرد، بدین صورت که اغلب اوقات زنان کودکان را به پشت خود می‌بندند و با خود به مزرعه می‌برند (صالحین، ۱۳۸۲: ۵۴).

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در جامعه مورد مطالعه، ۹۰/۱ درصد زنان متأهل و ۹/۹ درصد مجرد و یا مطلقه‌اند؛ از میان زنان متأهل، ۸۵ درصد خانه‌دار و تنها ۵ درصد شاغل‌اند، که نشان می‌دهد با ازدواج زنان و قبول مسئولیت خانواده از سوی آنها، از میزان مشارکت آنها در بازار کار کاسته می‌شود.

جدول ۸- نسبت میان زنان شاغل و غیرشاغل و تعداد فرزندان خانوار

تعداد زنان شاغل و غیر شاغل	تعداد فرزندان (درصد)				
	مجموع	+۷	۷-۵	۵-۳	۳-۱
غیرشاغل (خانه‌دار)	۸۴/۴	۱۱/۵	۲۰/۸	۳۲/۳	۱۹/۸
یک شاغل	۱۱/۵	۰	۲/۱	۴/۲	۵/۲
دو شاغل	۲/۱	۰	۱	۰	۱
سه شاغل و بیشتر	۲	۱	۰	۰	۱
مجموع	۱۰۰	۱۲/۵	۲۴	۳۶/۵	۲۷

مأخذ: یافته‌های میدانی و محاسبات محقق

طبق بررسی‌های انجام‌شده در زمینه تعداد افراد خانوارهای مورد مطالعه، مشخص شد که ۳۰/۲ درصد از خانوارها کمتر از پنج نفر، ۶۵/۶ درصد بین پنج تا ده نفر، و ۴/۲ درصد بیش از ده نفر جمعیت دارند. همان‌گونه که در جدول ۸ نیز ملاحظه می‌شود، ۳۲/۳ درصد از زنان خانه‌دار دارای سه تا پنج فرزند، ۲۰/۸ درصد دارای پنج تا هفت فرزند، و ۱۱/۵ درصد نیز بیش از هفت فرزند دارند. این موضوع نشان می‌دهد که در میان خانواده‌های دارای زنان شاغل، بعد خانوار کوچک‌تر است، چرا که زنان شاغل برای تربیت و رسیدگی به فرزندان وقت کمتری دارند. بنابراین، افزایش تعداد فرزندان را می‌توان از دلایل مشارکت ضعیف زنان در فعالیت‌های اقتصادی خانواده دانست.

جدول ۹- سنجش همبستگی بین متغیر سطح سواد و بعد خانوار با استفاده از آزمون

اسپیرمن

مؤلفه‌ها	آزمون اسپیرمن	سطح سواد (زن)	افراد خانوار (فرزندان)
سطح سواد (زن)	ضریب همبستگی	۱	-۲۸۶ (**)
	معنی داری	-	/۰۰۴
تعداد افراد خانوار (فرزندان)	ضریب همبستگی	-۲۸۶ (**)	۱
	معنی داری	/۰۰۴	-

مأخذ: یافته‌های میدانی و محاسبات محقق-۱۳۸۷ ** سطح معنی داری ۹۹ درصد

نتایج آزمون اسپیرمن برای سنجش همبستگی بین سطح سواد زنان و تعداد فرزندان آنها نشان می‌دهد که بین متغیر سواد با تعداد فرزندان رابطه معکوس، معنی‌دار و قوی وجود دارد (سطح معنی‌داری کوچک‌تر از آلفای ۰/۰۱)؛ یعنی، هر چه سطح سواد پاسخ‌گویان بیشتر باشد، تعداد فرزندان آنها کمتر است، و برعکس.

روابط و تعاملات اجتماعی

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در حوزه مسائل اجتماعی که نشان‌دهنده اتحاد و همبستگی میان خانوارهای روستایی است، بحث تعاملات اجتماعی است. از آنجا که این تعاملات از عوامل گوناگون فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، میزان آن در جوامع گوناگون متفاوت است. در برخی از روستاهای دارای اشتغال کشاورزی، اصولاً بیشتر اعضای خانواده و از آن جمله زنان نیز در این فعالیت‌ها شرکت می‌کنند و از این رو، بیشتر وقت خود را در کنار یکدیگر می‌گذرانند. اما در فعالیت‌هایی مانند کمباین‌داری این نقش بسیار متفاوت است، بدین صورت که مردان دو تا سه فصل از سال را در روستا حضور ندارند و مسئولیت تمام کارهای خانه و از آن جمله تربیت فرزندان بر عهده زنان است، که البته بر مسائل اجتماعی خانواده‌ها و اتحاد و انسجام آنها بسیار تأثیر می‌گذارد. با این همه، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که علی‌رغم عدم حضور سرپرستان خانواده در چند ماه از سال، زنان به‌خوبی این مسئله را پذیرفته و با آن کنار آمده‌اند، به‌گونه‌ای که سنگینی کارهای خانه و به‌ویژه تربیت فرزندان و رسیدگی به امور درسی آنها را بر عهده گرفته‌اند و از این رو، برای انجام بهتر این وظایف، با یکدیگر رابطه و معاشرت بیشتر و نیز همبستگی بیشتری دارند. هر چند، در موارد بسیاری، مشاجرات و مسائلی پیش می‌آید که حتی به از هم پاشیدگی بنیان خانواده‌ها می‌انجامد، اما چنین مواردی بیشتر در درون خانواده‌ها اتفاق می‌افتد و روابط و اتحاد بین خانواده‌ها (اقوام و همسایگان) چندان متأثر از این مسائل نیست. در این رابطه برای سنجش میزان همبستگی و ارتباط بین فعالیت کمباین‌داری (به عنوان یک متغیر مستقل) و شاخص‌های اجتماعی (ارتباط با همسایگان، داشتن رفت و آمد با

همسایگان، عکس العمل کمک مالی به فامیل و غیر فامیل، رسیدگی به امور درسی فرزندان، شرکت در انجمن اولیا و مربیان و رسیدگی به امور خاص فرزندان) در این روستاها از آزمون کای اسکوتر استفاده شده است. برای بررسی این مورد فرضیه H_۱ را براین مبنا قرار می‌دهیم:

به نظر می‌رسد بین گسترش کمباین‌داری و شاخص‌های اجتماعی (توسعه) در روستاهای مورد نظر رابطه وجود دارد.

جدول ۱۰- میزان همبستگی بین فعالیت کمباین‌داری و متغیرهای شاخص اجتماعی طبق آزمون کای اسکوتر

متغیر	مقدار	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
ارتباط با همسایگان	۷۸/۴۲۶	۱	/۰۰۰
داشتن رفت و آمد با همسایگان طی سه ماه	۱۴۷/۰۴۰	۳	/۰۰۰
واکنش کمک مالی به غیرفامیل	۴۵/۶۹۴	۲	/۰۰۰
واکنش کمک مالی به فامیل	۴۶/۶۰۶	۲	/۰۰۰
رسیدگی به امور درسی فرزندان	۱۲/۷۴۱	۳	/۰۴۸
شرکت در انجمن اولیا و مربیان	۱۳۷/۰۴۰	۳	/۰۰۰
رسیدگی به امور خاص فرزندان	۱/۴۵۸	۲	/۰۲۲

مأخذ: محاسبات محقق

نتایج حاصل از آماره کای اسکوتر نشان می‌دهد که میان گسترش فعالیت کمباین‌داری و تمام متغیرهای مربوط به شاخص اجتماعی تحقیق رابطه‌ای کاملاً معنی‌دار وجود دارد و با توجه به نتایج حاصله، سطح معنی‌داری، کمتر از ۰/۰۱ و نزدیک به صفر بوده و از سطح معنی‌داری استاندارد (α=۱٪) کمتر است. بنابراین، فرض یک در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأیید می‌شود. نهایتاً می‌توان گفت که بین گسترش کمباین‌داری و اثرات اجتماعی توسعه در روستاهای مورد مطالعه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از میان متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، وضعیت خاص اشتغال روستاییان (کمباین‌داری)، سطح سواد، میزان درآمد، وضعیت تأهل و تعداد فرزندان از عوامل اثرگذار بر کاهش مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی بوده‌اند. مهم‌ترین نتایج به دست آمده در این مطالعه به شرح زیر است:

۱- عامل اصلی کاهش اشتغال زنان در روستاهای مورد مطالعه ویژگی خاص فعالیت کمباین‌داری است که شاغلان این بخش به ناچار چند ماه از سال در روستا حضور ندارند و همین امر، خود مسئولیت زنان در اداره امور منزل و فرزندان را دوچندان می‌کند؛

۲- بین تعداد فرزندان و اشتغال زنان رابطه معکوس وجود دارد؛ یعنی، با افزایش تعداد فرزندان که افزایش مسئولیت‌های زنان را در پی دارد، اشتغال زنان روستایی کاهش می‌یابد و از این رو، ضریب تعداد فرزندان ارتباط منفی با اشتغال زنان روستایی پیدا می‌کند. این نتیجه موافق با نتایج پژوهش پاسبان است (پاسبان، ۱۳۸۵: ۱۷۲)؛

۳- به طور کلی، ازدواج زنان روستایی و پذیرش مسئولیت‌های خانواده از میزان مشارکت زنان روستایی در بازار کار می‌کاهد؛

۴- در تمام روستاهای مورد مطالعه، مشارکت زنان در بازار کار بسیار ضعیف است و هنوز زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای حضور فعال (و مجدد) زنان در جامعه فراهم نشده است.

این نکته اهمیت دارد که هر چند، فعالیت کمباین‌داری به لحاظ اغلب شاخص‌های اقتصادی، فرهنگی، کالبدی، و زیربنایی با اثرات مثبت (بهبود وضعیت روستا) همراه بوده است، اما ویژگی فصلی و دوری از خانواده و نیز سختی خود این فعالیت موجبات نارضایتی بسیاری از کمباین‌داران و خانواده‌های آنها را فراهم می‌آورد، به گونه‌ای که در پاره‌ای از موارد، به‌ویژه در بعد اجتماعی، مسائل و مشکلات بسیاری را برای برخی از این خانوارها به وجود آورده است. از این رو، می‌توان گفت که هر چند، کمباین‌داری

برای روستاییان از نظر اقتصادی و تولید درآمد فعالیتی نسبتاً پردرآمد است، اما بهره‌مندی از منافع آن مشروط به پذیرش بسیاری از مشکلات و مسائل در درون و بیرون روستا چه برای شاغلان و چه برای خانواده‌های آنهاست. از سوی دیگر، اگرچه ورود فناوری ماشینی به روستاها از ابعاد مهم توسعه و نوسازی به‌شمار می‌رود، که می‌توان در قالب شاخصی مهم در برنامه‌ریزی روستایی بدان توجه داشت، اما همین موضوع نیز موجب شده است که نقش فعال زنان در عرصه تولید کاهش یابد و زنان روستایی تولیدکننده سابق به زنان خانه‌دار مصرف‌کننده مبدل شوند، روندی که با پیامدهایی منفی در عرصه اقتصاد روستا همراه است و در عمل، قشری عظیم و فعال را از فرآیند تولید حذف می‌کند. بنابراین، در شرایط کنونی، با توجه به فقدان اشتغال متناسب با دانش و توانمندی جدید زنان روستایی و پایین بودن قدرت تحرک و جابه‌جایی آنها نسبت به مردان، هیچ چشم‌انداز روشنی را برای این قشر از جمعیت روستایی نمی‌توان متصور شد؛ در این راستا، ایجاد اشتغال متناسب با توانمندی‌ها و نیازهای روز زنان و پاسخ‌گویی به آنها حائز اهمیت فراوان است.

پیشنهادها

- ۱- آگاهی‌دادن و آموزش بیشتر مدیریت مشارکتی به شوهران و فرزندان این خانوارها به منظور کاستن از بار سنگین اداره امور خانه و تربیت فرزندان از دوش زنان روستا؛
- ۲- بیمه کردن زنان خانه‌دار با هدف تأمین آتیه آنان در دوران از کار افتادگی، کهولت و بی‌سرپرستی (طلاق یا فوت همسر)؛
- ۳- افزایش تجربه شغلی زنان همراه با مردان با ترویج و آموزش استفاده از فناوری‌های جدید مربوط به کشاورزی، برای به حداکثر رساندن رشد اقتصادی روستا؛

- ۴- افزودن مشارکت زنان در اشتغال و دسترسی آنان به فرصت‌های آموزشی به منظور تقویت حس استقلال با توجه به تأثیر آن در افزایش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی؛
- ۵- ایجاد تعاونی‌های تولیدی، خدماتی، آموزشی و غیره برای اشتغال زنان با سرمایه‌گذاری‌های مردمی و دولتی؛
- ۶- از بین بردن سایر محدودیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای آزاد سازی فعالیت‌های هرچه بیشتر زنان.

یادداشت‌ها

- ۱- مصاحبه با اعضای اتحادیه شامل: مهندس سید محمد جعفری، مسئول اتحادیه؛ مهندس محمدحسین طلعتی، مدیر دفتر مکانیزاسیون؛ علی اورنگ، از اولین کمباین‌داران ایران؛ الیاس نوشاد و محمود عبداللهی، اعضای اتحادیه؛ و خانم طهماسبی از کارکنان اتحادیه در تاریخ اسفند ۱۳۸۶ و فروردین ۱۳۸۷.
- ۲- مصاحبه‌های انجام شده با اهالی روستاهای مورد مطالعه، ۱۳۸۷.
- ۳- به یادداشت ۱ مراجعه شود.

منابع

- الماسی، مرتضی؛ کیانی، شهرام و لویمی، نعیم (۱۳۸۷)، *مبانی مکانیزاسیون کشاورزی*. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- امجدی، افشین؛ چیدری، امیرحسین (۱۳۸۵)، «وضعیت مکانیزاسیون کشاورزی در ایران». *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال ۱۴، شماره ۵۵.
- پاسبان، فاطمه (۱۳۸۵)، «عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر اشتغال زنان روستایی ایران (۱۳۴۷ تا ۱۳۸۳)». *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال ۱۴، شماره ۵۳.
- جزایری، ادریس (۱۳۷۶)، *نقش زنان در توسعه*. ترجمه ناهید ساریخانی. تهران: مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- خانی، فضیله (۱۳۷۵)، *جایگاه و نقش اشتغال زنان در فرآیند توسعه روستایی، مطالعه موردی استان گیلان*. پایان‌نامه دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- خانی، فضیله (۱۳۸۵)، «توسعه روستایی و چالش‌های اشتغال زنان». *پژوهش‌های جغرافیایی*، سال ۳۸، شماره ۵۵، صص. ۱۷۱-۱۸۸.

رئیس، سهیلا (۱۳۷۶)، «تحولات فرآیند مشارکت زنان روستایی ایران در گذر به جوامع صنعتی». *مجموعه مقالات گردهمایی زنان مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰*، جلد اول. تهران: مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان فارس (۱۳۸۵)، *سالنامه آماری استان فارس در سال ۱۳۸۵*.

صالحین، شهرزاد (۱۳۸۲)، «نحوه صرف وقت زنان روستایی». *پژوهش زنان*، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷، صص. ۳۱-۵۹.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۷)، *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان شیراز، سال ۱۳۸۵*. تهران: مرکز آمار ایران.

مطیعی لنگرودی، سیدحسین (۱۳۷۷)، «نگرشی جغرافیایی در اقتصاد تطبیقی روستاهای ایران». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، سال ۲۷، شماره ۴.

Aly, Y.H. and Quisi, I.A. (1996), "Determinants of women labor force participation in Kuwait: a logit analyses". *The Middle East Business and Economic Review*, Vol. 8, No. 2, pp.1-9.

Armstrong, Elisabeth (2001), "Contingency Plans for the Feminist Revolution". *Science and Society*, Vol. 65, No. 1.

Bonfiglioli, Angelo (1997), *Participation and Grass-Roots Organizations in Integrated Range and Livestock Development, Pakistan*. Balochistan, Pakistan: FAO/UNDP Integrated Range and Livestock Development Project (IRLDP).

Boserup, Ester (1970), "Women's role in economic development". *Journal of Women in Culture and Society*, Vol. 7, No. 4.

Cavalcanti, Tiago V. de V and Tavares, José (2006), "Women prefer larger governments: Growth, structural transformation and government Size". Available online at: <http://ssrn.com/abstract=921096>

Cavalcanti, Tiago V. de V. and Tavares, José (2005), "Assessing the 'Engines of Liberation': Home appliances and female labor force participation". Available online at: <http://ics.purdue.edu/~tcavalca/research/EnginesofLiberationOct2005.pdf>.

Charlton, Sue Ellen M. (1984), *Women in Third World Development*. London: Westview.

- Gardiner, J. (1998), "Beyond human capital: Households in the macroeconomics". *New Political Economy*, Vol. 3, No. 2, pp. 209 - 221
- Joyce, M. and Stewart, J. (1999), "What can we learn from time-use data". *Monthly Labor Review Online*. Vol. 122, No. 8, pp. 28-34.
- Mammen, Kristin and Paxson, Christina (2000), "Women's work and economic development". *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 14, No.4, pp. 141-164.
- Mincer, J. (1980), "Labor force participation of married women". In Amsdon, Aliech (ed) *Economics of Women and Work*. Colombia: Penguin Books.
- Naqvi, Zareen F. and Shahnaz, Lubna (2002), "How do women decide to work in Pakistan?" *Pakistan Development Review*, Vol.41, No. 4, pp. 1-23.
- Sultana, Nargis; Hina, Nazli, and Malik, Sohail J. (1994), "Determinants of women time allocation in selected districts of rural Pakistan". *The Pakistan Development Review*, Vol. 33, No. 4, pp. 1141-1153.
- Tansel, Aysýt (2002), "Economic development and female labour force participation in Turkey: Time series evidence and cross province estimates", in Bulutay, T. (ed) *Employment of Women*, Ankara: State Institute of Statistics.
- Vendrik, Maarten C. M. (2000), "Bandwagon and habit effects on female labour force participation", *Economic Review*, Vol. 78, No. 2, pp. 1-30.